



اشاره:

تشنگی شنیدن ویژگی‌های اخلاقی علامه مصباح در محیط خانه و در برخورد با اعضای خانواده برای دوستاران ایشان و جامعه اسلامی و انقلابی، ما را بر آن داشت تا به سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی مصباح برویم و جلوه‌هایی از مهربانی‌های این عالم انقلابی در زندگی شخصی و خانوادگی‌اش را تقدیم خوانندگان عزیز نشریه کنیم. آن چه پیش روست جلوه‌هایی از ویژگی‌های علامه از زبان فرزند ارشد ایشان است که رهبری معظم انقلاب از او و برادرش حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مجتبی مصباح به عنوان فرزندان عالم و صالح یاد کردند.

باران عاطفه

نیم ساعت جلوتر آماده می‌شدند، تا قبل از وقت سر جلسه حاضر باشند. اگر قرار بود با هم جایی برویم مثلاً مهمانی، مسافرتی و... از مدت‌ها قبل ایشان لباس خود را می‌پوشیدند و می‌نشستند تا دیگران آماده شوند و سر موقع حرکت کنند. حضرت علامه زیاد از نظم مرحوم شهیدبهبشتی تعریف می‌کردند. آیت‌الله مصباح می‌فرمودند که ایشان به اندازه‌ای منظم بود که ما ساعت خود را از روی رفت و آمد ایشان تنظیم

فرهنگ پویا: ویژگی‌هایی که برای حضرت علامه وجود داشت و شما مقهور آن ویژگی‌ها می‌شدید چه بود؟

- یکی از ویژگی‌های بسیار برجسته در رفتار حضرت آیت‌الله مصباح رضوان الله تعالی علیه نظم ایشان بود و اگر با کسی وعده‌ای یا کلاس و یا برنامه‌ای داشتند و می‌بایست سر ساعت حاضر می‌شدند، گاهی

فرهنگ پویا: از بزرگان بسیاری شنیدم که حضرت علامه هیچ چیز برای خود نمی‌خواستند. ممکن است نمونه‌هایی از آن را برای مخاطبان نشریه بفرمایید؟

طبیعی است یک عالم، یک پژوهش‌گر، یک محقق و یک صاحب نظر هنگامی که نکته‌ی بدیعی به ذهنش رسیده، یا به نظریه جدیدی دست یافته، مطلبی که هیچ‌کس تاکنون نگفته و خدا به او عنایت کرده، به اسم خود منتشر کند. غالباً این چنین است که اگر افراد متوجه شوند کسی مطالب او را به اسم خود چاپ کرده، ناراحت می‌شوند. در عرف دانشمندان خیلی طبیعی است که حتی از آن فرد شکایت می‌کنند، ولی برای آیت الله مصباح این‌گونه مسائل اصلاً مهم نبود. گاهی می‌فرمودند هدف این است که حقایق روشن شود، حرف حقی اگر هست گفته شود و دیگران هدایت شوند، حالا این حرف را من بگویم یا کس دیگر بگوید چه فرقی می‌کند؟

به عنوان نمونه، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های ایشان را به یک نفر دادیم تا پیاده و تنظیم کند. وی به این بهانه که من روی این مجموعه تحقیق کرده‌ام و مستندات آن را ذکر کرده‌ام، بنابراین باید به نام من منتشر شود، ولی در آن می‌نویسم مطالب این کتاب برگرفته از سخنرانی علامه مصباح است. ایشان فرمودند: حق‌الزحمه او را بدهید و اسم او را هم روی آن کتاب بنویسید. این برای ما خیلی جالب بود.

فرهنگ پویا: لطفاً از سلوک معنوی استاد نیز اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

این از آن سوالات سختی است که من بلد نیستم جواب بدهم؛ اولاً این‌گونه مسائل را باید خود فرد بگوید و اظهار کند تا دیگران بفهمند. آیت الله مصباح، کتوم بودن را از استاد خود آیت‌الله بهجت یاد گرفته بودند و شاید بیش از آیت‌الله بهجت هم به آن پایبند بودند. ثانیاً فردی که می‌خواهد این‌ها را بفهمد باید اهل این امور باشد تا بتواند این ویژگی‌ها را تشخیص دهد و فهم آن را داشته باشد. بنده اهلش نبودم و درک من به این چیزها نمی‌رسد.

فرهنگ پویا: ایشان بیشتر اهل تفکر بودند یا اهل ذکر؟ چگونه بین این دو جمع می‌کردند؟

شاید بشود گفت بینابین بودند؛ برای بعضی از مناسبت‌ها و ایامی که ذکر خاصی در آن وارد شده، و دعای خاصی دارد به آن اذکار مقید بودند، ولی دأب ایشان نبود که همیشه در جلسات و هنگام راه رفتن و... به ذکر زبانی مشغول باشند. اما ذکر قلبی را که ما نمی‌فهمیم، ولی از کارها و از وجنات ایشان معلوم می‌شد که در هر مسئله‌ای که پیش می‌آمد و در هر صحبتی یا سوالی که مطرح می‌شد توجه ایشان به این بود که

می‌کردیم. بعد از رحلت آیت‌الله مصباح رضوان الله تعالی علیه، آیت الله رضوانی فرمودند که ما یک موقعی نزد آقای بهشتی، مقداری از نظم ایشان صحبت کردیم که شما بیش از حد منظم هستید و در این جهت به خودتان سخت می‌گیرید! ایشان فرمودند اگر آدم منظم می‌خواهید بروید قم آقای مصباح را ببینید! این سخن برای ما نیز تازگی داشت که شهید بهشتی آیت‌الله مصباح را به عنوان الگوی نظم معرفی کرده بودند.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته ایشان تکلیف‌مداری بود. به گونه‌ای که تا این اواخر هم که در بستر بودند و به زحمت صحبت می‌کردند روی این مسئله خیلی تأکید می‌کردند و تأکید داشتند که ببینید وظیفه چیست. به هنگام دعا کردن برای ما می‌گفتند خدا این شاء الله شما را به انجام وظایقتان موفق بدارد. این دیگر ملکه ایشان شده بود که باید دید وظیفه چیست و آن را انجام داد و اگر چیزی را تکلیف خود تشخیص می‌دادند، برای ایشان دیگر مهم نبود بقیه چه می‌گویند، خوششان می‌آید یا بدشان می‌آید.

یکی دیگر از خصوصیات ایشان ساده‌زیستی بود؛ از وقتی که من یادم می‌آید ایشان هیچ‌گاه اتاق مطالعه جدا و یک تشکیلات جدا نداشتند، محل مطالعه ایشان، همان اتاق نشیمنی بود که همه می‌نشستیم و رفت و آمد داشتیم. تا همین اواخر میزی که روی آن مطالعه می‌کردند همان میزی بود که روی آن ناهار هم می‌خوردند، همان میزی بود که وقتی ما خدمت ایشان می‌رسیدیم دور آن میز می‌نشستیم و با ایشان صحبت می‌کردیم. این از بی‌تعلقی ایشان نسبت به دنیا بود. همه این‌ها به نوع نگاه ایشان، به زندگی بر می‌گشت.

فرهنگ پویا: با سر و صداها چگونه برخورد می‌کردند؟

بیشتر ساعت‌هایی که کسی نبود مطالعه می‌کردند، و حتی وقتی کسی هم بود تمرکزشان به هم نمی‌خورد. حتی زمانی که کتاب سنگین و تخصصی «تعلیق بر نه‌ایه» را می‌نوشتند با این که به فکر زیاد و مراجعه به منابع متعددی نیاز داشت، در همان اتاق نشیمن مطالعه می‌کردند و می‌نوشتند. تا قبل از انقلاب غالباً همه مراجعات ایشان در خانه و در اتاق کوچک سه در چهار مهمانی در ورودی منزل بود. جلسه با بزرگانی مانند شهید بهشتی و شهید قدوسی، جلسات شورای مدرسه حقانی، جلسات مباحثات با حضرات آیات محمدی گیلانی، محمدیزدی، مظاهری و موسوی یزدی، جلسات خصوصی مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه، و نیز جلسات درس برای شاگردانی که ایشان برای آن‌ها تدریس خصوصی داشتند مانند الهیات شفاء یا معارف و... همه در همان اتاق انجام می‌شد. البته بعد از انقلاب که برای ایشان و بزرگان محافظ گذاشتند، آن اتاق به اتاق محافظ‌های ایشان تبدیل شد و بیشتر برنامه‌های ایشان در مؤسسه برگزار می‌شد.



در طول این شصت سالی که ما در خدمت این دو بزرگوار بودیم من یادم نمی‌آید که هیچ وقت ابوی ما خطاب به مادر ما «تو» گفته باشند، همیشه خطاب ایشان «شما» و با احترام بود. ما هیچ‌گاه دعوی این دو را در طول این مدت ندیدیم. همواره به ما سفارش می‌کردند که مواظب مادر خود باشید، دست مادر خود را بوسید.

آیا این برای خدا هست یا نیست. اگر توجه کرده بودید، وقتی کسی سوالی از ایشان می‌پرسید چند لحظه مکث می‌کردند، هیچ وقت سوال را فوری جواب نمی‌دادند. تصور ما این بود که ایشان در حال فکر کردن هستند که چه جواب بدهند و یا جواب آن یادشان بیاید. ولی مکث برای این بود که ببینند بیان پاسخ این سؤال آیا برای خدا هست یا نه. این را از آنجا فهمیدیم که ایشان در جلسه‌ای به مناسبتی، فرمودند که وقتی کسی از علامه طباطبایی رضوان‌الله علیه سوالی می‌کرد، اول می‌فرمودند: نمی‌دانم؛ بعد جواب می‌دادند و می‌گفتند ببینید این‌گونه می‌شود جواب داد؟! آیت‌الله مصباح در آن جلسه این نکته را فرمودند که بعضی‌ها هستند که وقتی از آن‌ها سوال می‌کنید زود جواب نمی‌دهند، بلکه اول فکر می‌کنند که جوابی که می‌خواهند بدهند، آیا به خاطر خدا هست یا نیست. اگر به خاطر خداست، جواب می‌دهند و اگر دیدند که انگیزه دیگری همراه آن هست، ممکن است جواب ندهند. از آنجا فهمیدیم که این عادت که آیت‌الله مصباح دارند که سوالی را فوری جواب نمی‌دهند و یک مقدار مکث می‌کنند، علتش همین است که این را بسنجند که آیا به خاطر خدا هست یا نیست. این‌ها نکات ظریفی است که خود ما اگر صد سال دیگر هم می‌گذشت نمی‌فهمیدیم که شاید چنین احتمالی را هم بشود داد. این نشانه آن ذکر دائمی است؛ ذکر لسانی نیست ولی آن توجه دائمی بود که ایشان داشتند.

فرهنگ پویا: در این مورد که فرمودید ما هم یک خاطره تعریف کنیم؛ یکی از بزرگان که از شاگردان مرحوم علامه بود، ما خدمت ایشان می‌رسیدیم و ایشان به ما ذکر زیادی می‌دادند. یک روز من از حضرت علامه مصباح سوال کردم که این ذکرهای زیاد، به کارهای دیگر ما ضربه می‌زند، چه کار کنیم؟ ایشان فرمودند که یک زمانی قبل از انقلاب بود و حکومت در دست ما نبود، ما هم بی‌کار بودیم و ذکر می‌گفتیم، چیز خوبی هم بود. ولی امروز آن قدر شبهات زیاد شده است که شما نسبت به توانایی‌هایی که دارید، باید آن را در این مسیر به کار بگیرید. لذا همین کاری که مشغول هستید، خود آن، به شرط اخلاص در آن، ذکر شما است.

فرهنگ پویا: فرمودید ساده‌زیستی نیز یکی از ویژگی‌های حضرت علامه بود. آیا ایشان توانسته است این ویژگی را به فرزندان خود نیز منتقل کند، به گونه‌ای که حضرت آقا در پیام تسلیت خود درباره آن، عبارت فرزندان صالح را به کار می‌کنند؛ فکر می‌کنید چگونه ایشان این روحیه را به فرزندان خود انتقال داده‌اند؟ آیا این ویژگی را با توصیه زبانی و یا از طریق رفتار عملی منتقل می‌کردند؟

از بزرگواری و حسن ظن مقام معظم رهبری ادام‌الله‌العالی، و حسن ظنی که شما نسبت به بنده دارید تشکر می‌کنم. ولی دأب آیت‌الله مصباح این نبود که مستقیماً چیزی را امر و نهی کنند، غالباً به‌طور غیرمستقیم و با روش‌ها و ظرافت‌های خاصی آن را منتقل می‌کردند و تأثیر آن هم قاعدتاً بیشتر بود. درباره این نکته یاد خاطره‌ای افتادم؛ بنده در دوران ابتدایی که بودم، میان بچه‌ها رسم بود که کلکسیون تمبر و چیزهای مختلف جمع می‌کردند. من هم هوس کردم یک کلکسیون تمبر تهیه کنم. برای این کار از ایشان تقاضای پول کردم و ایشان آن پول را به من دادند، سپس فرمودند کسانی هستند که به این پول نیاز دارند، شما می‌توانی این پول را صدقه بدهی که

خدا راضی باشد و می‌توانی در جایی خرج کنی که ممکن است خدا راضی نباشد؛ به هر حال انتخاب با خود شما است، هر کدام را خواستی انجام بده. این نوع برخورد با این که بچه بودم خیلی بر روحیه من اثر گذاشت و من آن کار را ترک کردم.

ایشان واقعا در تربیت خیلی نکات ظریفی را رعایت می‌کردند، حالا ما قابلیت آن را نداشتیم و توانستیم درست تربیت شویم دیگر ضعف و مشکل از قابلیت قابل بوده است.

فرهنگ پویا: آیا ممکن بود که شما چیزی را بخواهید و ایشان مخالفت بکنند؟ چگونه برخورد می‌کردند؟

– روش عمومی ایشان همین بود که طرف را با یک برخورد عاطفی یا عقلانی به این نتیجه برسانند که چه کاری درست و چه کاری غلط است. ولی اگر به جایی می‌رسید که پای مسئله خیلی مهمی در میان بود و مثلاً خطری برای اعتقادات طرف داشت، یا خطری اجتماعی داشت، در آن جا قاطع بودند. البته آن جا نیز نظر خود را با دلیل و استدلال بیان می‌کردند و روشن می‌کردند کار درست چیست. بعضی موارد نیز اصلاً اظهار نظر نمی‌کردند و می‌فرمودند خود شما باید بدانید و تشخیص بدهید. علی‌الخصوص در این اواخر که مقداری سن ما بالا رفته بود، انتظار داشتند که عقل ما هم بالاتر رفته باشد، لذا می‌گفتند هر چه خود شما تشخیص دادید عمل کنید و تصمیم را کلاً به عهده خود ما می‌گذاشتند، تا مسئولیت آن هم به عهده خود ما باشد. شاید بتوان گفت یکی از نکات تربیتی ایشان، این بود که سعی می‌کردند طرف را مستقل بار بیاورند و وابسته به تشخیص و نظر ایشان نباشد. این هم در منزل و هم در بیرون منزل، برای دوستان و شاگردانی که نظری می‌خواستند، جاری بود. من کمتر یاد می‌آید که کسی در مسئله‌ای مشورت کند و ایشان امر و نهی مستقیم کرده باشند.

به عنوان مثال، در سایت ایشان امکاناتی فراهم شده بود که هر کسی از هر کجای دنیا می‌توانست سوالات خود را بپرسد، و ایشان به صورت هفتگی زمان خاصی را قرار داده بودند که به این سوالات پاسخ دهند، و ما برای افراد می‌فرستادیم. چیزی بالای یازده هزار سوال از این طریق برای ایشان آمده بود که جواب دادند. برخی از این سوالات درخواست مشورت در امور تحصیلی، خانوادگی، اخلاقی، و ... بود. در پاسخ به این سوالات غالباً دأب ایشان چنین بود که جواب صریح نمی‌دادند، بلکه نکاتی را تذکر می‌دادند که فرد با توجه به این نکات بتواند خود به تصمیم برسد.

فرهنگ پویا: حضرت علامه دارای وقار خاصی بودند که افراد غالباً مقهور عظمت شخصیتی ایشان می‌شدند، از سوی دیگر نسبت به همه، محبتی خاص داشتند. علاوه بر این ابهت پدر بودن ایشان در خانواده است؛ بفرمایید شما به عنوان فرزند با چنین شخصیت با وقار و دارای ابهت پدری چگونه روابط عاطفی برقرار می‌کردید؟ حضرت علامه در روابط با شما چگونه این دور را با هم جمع می‌کردند. بارها دیده‌ایم وقتی شما و یا اخوی محترم تان وقتی با علامه مواجه می‌شدید برخورد شما به گونه‌ای محترمانه و مودبانه بود که گویا تنها ما نیستیم که مقهور این بزرگی شده‌ایم بلکه شما هم مقهور این بزرگی بودید. لطف کنید مقداری در این باره، به ویژه با اعضای خانواده توضیح دهید؟



ایشان یکی از عوامل انحراف در فرزندان و خانواده‌های بعضی از بزرگان را عدم رعایت حقوق خانوادگی آن‌ها می‌دانستند و معتقد بودند عدم توجه به آن می‌تواند باعث لطمات بزرگی شود. ایشان معتقد بودند که تا حد ممکن، نیازهای خانواده‌ها در حد یک زندگی معمولی باید تأمین شود، همانطور که نیازهای عاطفی آن‌ها نیز باید تأمین شود. همچنین باید با آن‌ها بنشینند، بگویند و بخندند. برای تربیت فرزندان، صمیمیت و انس نیاز است.

که در این ضمن به کسی توهین نشود. لذا هیچ گاه مستقیماً نمی‌گفتند که تو فلان جور گفتی و جواب آن، این است. ایشان سعی می‌کردند آن حرف درست را با بیان منطقی بدون این که به کسی بر بخورد، یاد بدهند. آن تذکری بود برای ما که باید به هنگام صحبت کردن و فکر کردن این گونه باشیم.

فرهنگ پویا: ارتباط حاج آقا در بیرون از خانه، در حد فامیل چگونه بود؟ رفت و آمد ایشان چقدر و در چه سطحی بود، همچنین با همسایه‌ها چگونه بودند؟

ایشان توجه خاصی به ارحام داشتند؛ با وجود اشتغالات علمی و مدیریتی، که خیلی کم اجازه می‌داد رفت و آمدهای خانوادگی زیادی داشته باشند، ولی همواره حواس ایشان به اقوام و ارحام، حتی در شهرهای دیگر، بود و از احوال آن‌ها پرس و جو می‌کردند و اگر کسی نیازی داشت، سفارش و رسیدگی می‌کردند و نسبت به صله ارحام خیلی جدی بودند. نسبت به ارحامی که از دنیا رفته بودند و مشکلات بازماندگانشان حساس بودند. حتی ارحامی با چند واسطه در شهرستان، که هر چند سال یکبار هم نمی‌توانستند همدیگر را ببینند، ولی مرتب جستجو و پرس و جو می‌کردند که نیاز و یا مشکلاتی نداشته باشند و در حد مقدور به آن‌ها رسیدگی می‌کردند.

رفتار ایشان با افراد خیلی عادی بود، حتی گاهی با بچه‌های کوچک بازی می‌کردند و با زبان و سلاقی بچگانه خود آن‌ها برخورد می‌کردند و خود را در آن حد پایین می‌آوردند. با بقیه افراد نیز به تناسب حالات و ظرفیت و انتظار ایشان، همان گونه برخورد می‌کردند و نمی‌گذاشتند که به قول شما ابهت ایشان بر روی او تأثیر منفی بگذارد. ایشان در روابط خود با دیگران؛ دوستان، محافظاها و رانده‌ی خود، دوستانی که با ایشان همسفر می‌شدند، و یا در جلسات دوستانه و محیط خانه، غالباً سعی می‌کردند آن جو محبت و صمیمیت حفظ شود. منتهی علی‌رغم این که در جمع‌های صمیمی خانوادگی یا دوستانه می‌نشستند و شوخی‌های جوان‌ها را تحمل می‌کردند، ولی برخورد ایشان خنثی نبود، بلکه با شوخی فضا را صمیمی می‌کردند، اما وقتی که می‌خواستند وارد بحث شوند، نکاتی را می‌گفتند که بحث به سمتی برود که یک نکته اخلاقی از آن بیرون بیاید. یا اگر بحث سیاسی در جمع مطرح می‌شد و احیاناً احساس می‌شد غیبت کسی می‌شود یا حرف‌هایی زده می‌شد که پایه و اساسی نداشت، بحث را به نحوی جلو می‌بردند که ما متوجه شویم که داریم وقت خود را تلف می‌کنیم. ایشان سعی می‌کردند در همان فضا که بحث جاری بود، یک نکته‌ای را به ما یاد بدهند. البته خیلی سعی می‌کردند



از زندگی خود یک زندگی آرام و یکنواخت نداشتند؛ قبل از انقلاب بحث مبارزات بود و بعد از انقلاب هم جریان‌های مختلف فکری، مبارزات فکری، بحث‌های مدیریتی و مسافرت‌های مکرر بود. گاهی وقت‌ها مثلا یک ماه اصلا ایشان منزل نبودند و در تمام این فراز و نشیب‌ها والده معظمه ما حقیقتا یک یار، همراه و مکمل برای حاج‌آقا بودند. اگر ایشان نمی‌توانست تحمل کنند و یا بی‌صبری نشان می‌دادند، یا همکاری نمی‌کردند، قطعاً کار آیت‌الله مصباح رضوان‌الله علیه و زندگی خانوادگی ما به مشکل برمی‌خورد و به این موفقیت‌ها ضربه می‌خورد. این یکی از نعمت‌های بزرگ الهی بر ما بوده که بحمدالله هم پدر بافضیلت و هم والده مکرماه‌ای عنایت کرد و نعمت را بر ما تمام کرده است. حالا ما اگر لیاقت نداشتیم و درست استفاده نکردیم آن دیگر به مشکل ما برمی‌گردد.

فرهنگ پویا: به نظر شما صبر و تحمل والده مکرمه به این دلیل نبوده که می‌دانستند هر کاری که حضرت علامه انجام می‌دهد به‌خاطر خداست و ایشان برای شریک شدن در ثواب این امور این همراهی را داشته‌اند؟

– قطعاً بخش مهمی از کار همین بود که به این باور رسیده بودند که این سختی‌ها به‌خاطر خداست و علاوه بر این که هدف حقیقی اسلام را پیش می‌برد، اجر معنوی و اخروی دارد و ارزش تحمل کردن آن‌ها را دارد.

فرهنگ پویا: برخی افرادی را می‌شناسم که توهم حرکت در مسیر الهی دارند، ولی در مسیر الهی نیستند. آن‌ها با این توهم بر خانواده‌های خود فشار می‌آورند و در نتیجه آن خانواده‌ها از هم می‌پاشد و دچار مشکلاتی می‌شوند. علامه مصباح چگونه حرکت خود را در مسیر الهی و سیر و سلوک با زندگی عادی خانوادگی جمع می‌کردند که حقوق خانواده نیز رعایت شود و کمترین آسیبی به روابط خانوادگی وارد نشود؟

نسبت به همسایه‌ها نیز عنایت خاصی داشتند. گاهی ما اصلا متوجه نمی‌شدیم و در جریان قرار نمی‌گرفتیم و بعدها با چند واسطه می‌فهمیدیم که کمک مستمری به بعضی از همسایگان داشته‌اند. همسایگان برای ایشان آن قدر اهمیت داشتند که در وصیت‌نامه هم ایشان صرف بخشی از ثلث مال خود را برای همسایگان نیازمند توصیه کرده‌اند.

فرهنگ پویا: رابطه حاج‌آقا با والده شما چگونه بود؟ آن قوامیتی که مرد در خانواده دارد را با آن رابطه عاطفی چگونه جمع می‌کردند؟ به عنوان یک الگوی رفتاری چگونه رابطه فرزندان را با مادر مدیریت می‌کردند؟

– در طول این شصت سالی که ما در خدمت این دو بزرگوار بودیم من یادم نمی‌آید که هیچ وقت ابوی ما خطاب به مادر ما «تو» گفته باشند، همیشه خطاب ایشان «شما» و با احترام بود. ما هیچ‌گاه دعوی این دو را در طول این مدت ندیدیم. همواره به ما سفارش می‌کردند که مواظب مادر خود باشید، دست مادر خود را ببوسید. و در وصیت‌نامه هم مواظبت از مادر را خیلی سفارش کردند و بر احسان و برّ به ایشان تأکید دارند.

فرهنگ پویا: با توجه به مشغله‌ها و یا مبارزاتی که حاج‌آقا داشتند و یا مسافرت‌هایی که پیش می‌آمد و می‌رفتند، یا قبل از انقلاب بحث مخفی شدن از دست ساواک، نمی‌توانستند منزل برونه، این‌ها را حاج‌آقا چگونه مدیریت می‌کردند؟

– این مسئله دوطرف دارد یک طرف آن مرحوم ابوی رضوان‌الله علیه بودند و طرف دیگر آن والده بودند. حقیقتا در اینجا والده مکرمه ما نقش پررنگ و بی‌مثالی را ایفا می‌کردند. ایشان بسیار صبور و عاقلانه این سختی‌ها و مشکلات را تحمل می‌کردند و خم به ابرو نمی‌آوردند. البته آن زمان‌ها که ما خیلی کوچک بودیم چیزی یادمان نیست، ولی از وقتی که حواسمان جمع شد، آیت‌الله مصباح رضوان‌الله علیه در هیچ برهه‌ای

فرهنگ پویا: یکی از موضوعاتی که حضرت علامه به آن تأکید داشتند توسل بود و این توسل بدون محبت امکان‌پذیر نیست. حضرت علامه محبت را به دو بخش اکتسابی و غیراکتسابی تقسیم می‌کنند. اکتسابی مثل حب ذات و غیراکتسابی مثل محبت و علاقه به مطالعه، علاقه به حقیقت‌جویی و علاقه و محبت به ائمه اطهار را ایشان اکتسابی می‌دانستند و می‌فرمودند در ابتدا سخت است. بعد به مرور زمان بر اثر تمرین، بر اثر آمادگی‌های روحی که پیدا می‌شود این محبت ایجاد می‌شود. سوال من این است که این محبت به حضرت حق باری تعالی و همچنین ائمه معصومین را چگونه علامه به شما انتقال می‌دادند؟

- محبت‌های اکتسابی فرع معرفت است یعنی اگر آدم یک چیزی را بشناسد و فایده و مفید بودن آن را برای خود و یا زیبایی آن را درک کند آن وقت به آن شیء یا آن فرد علاقه پیدا می‌کند.

در این مورد هم همین‌گونه است قاعدتا اگر آدم کمالات ائمه و ارتباطی که ائمه با انسان‌ها و مخلوقات به عنوان واسطه فیض دارند را بفهمد و بداند که هر چه به او می‌رسد که از طریق ائمه علیهم السلام است، و مقام آن بزرگواران نزد خدای متعال را بداند، قطعاً در هر درجه‌ای که آدم با آن‌ها آشنا شود یک درجه‌ای از علقه و ارتباط قلبی و محبت برای او پیدا می‌شود.

فرهنگ پویا: حضرت علامه چگونه این محبت و ارتباط را انتقال می‌داد. من یک مثال می‌زنم: یکی از بزرگان به شاگردان خود توصیه می‌کرد هنگامی که نماز شب می‌خواهید بخوانید، اشکال ندارد که بلند بلند گریه کنید! بگذارید اهل خانواده بدانند که شما از خوف خدا این‌گونه می‌شوید. به هر حال این که آدم ببیند یک بزرگی در مقابل حضرت حق این‌گونه راز و نیاز می‌کند، از این طریق آن فرد عظمت الهی را درک می‌کند و همچنین اعتماد و توکل، این‌گونه برای او ادراک می‌شود. می‌خواهم ببینم شما با این صحنه‌های از حضرت علامه رویرو می‌شدید، چگونه فضایی برای شما ایجاد می‌شد؟

- علی‌رغم این که آیت‌الله مصباح رضوان‌الله‌علیه خیلی کتمان می‌کردند و حالات خود را بروز نمی‌دادند، ولی گاهی شرایطی پیش می‌آمد که دیگر مکتوم کردن آن امکان نداشت. مثلاً وقتی که به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می‌رفتیم و بچه بودیم. هر وقت همراه ایشان حرم مشرف می‌شدیم و زیارت خواندن و نحوه ارتباط ایشان را می‌دیدیم، در حد بچگی خود می‌فهمیدیم. وقتی می‌دیدیم که

- یکی از ویژگی‌های دیگر آیت‌الله مصباح رضوان‌الله‌علیه این بود که یک حالت اعتدالی را در زندگی خود رعایت می‌کردند؛ در عین حال که به تکالیف خود عمل می‌کردند، به این نکته هم توجه داشتند که خانواده و بچه‌ها نیز حقوقی دارند که باید رعایت کرد. در همه مراحل زندگی سعی می‌کردند که آن روال عادی زندگی در خانواده به هم نخورد و تا حد ممکن آن مسائل عاطفی که نیازهای خانواده و بچه‌ها بود، به حدی که ممکن بود حفظ شود. گاهی این را هم اشاره می‌کردند که بعضی از علماء و بزرگان، که حقیقتاً هم افراد مهذب و متدینی بوده‌اند، به دلیل این که این جنبه را رعایت نمی‌کردند، فرزندان آن‌ها ضربه خوردند. ایشان یکی از عوامل انحراف در فرزندان و خانواده‌های بعضی از بزرگان را عدم رعایت حقوق خانوادگی آن‌ها می‌دانستند و معتقد بودند عدم توجه به آن می‌تواند باعث لطامات بزرگی شود. ایشان معتقد بودند که تا حد ممکن، نیازهای خانواده‌ها در حد یک زندگی معمولی باید تأمین شود، همانطور که نیازهای عاطفی آن‌ها نیز باید تأمین شود. همچنین باید با آن‌ها بشنیدند، بگویند و بخندند. برای تربیت فرزندان، صمیمیت و انس نیاز است. و گرنه ممکن است به دلیل احساس کمبود عاطفی، جذب افرادی بشوند که نیازهای آن‌ها را همراه با یکسری انحرافات تأمین کنند. یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که این جنبه را رعایت می‌کردند و در ضمن تکلیف‌مداری، مواظب بودند این امر موجب نشود کسی به انحراف بیفتد و یا از نیازهایی که دارد محروم شود و این مقدمه‌ای برای انحرافات بعدی او بشود.

فرهنگ پویا: آیا ایشان در زندگی کمک کار خانواده بودند؟

- بله در حدی که می‌توانستند کمک می‌کردند. تا قبل از این که مریضی ایشان شدید شود و بستری شوند، حتی گاهی پیراهن خود را خودشان اتو می‌کردند مگر این که ما بچه‌ها می‌آمدیم و از دست ایشان می‌گرفتیم. اغلب به‌گونه‌ای بود که به کسی نمی‌گفتند این را برای من بیاورید و یا این کار را برای من بکنید. حتی تا این اواخر هم، اگر ما و یا والدہ مانع نمی‌شدیم، کارهای خود را در منزل انجام می‌دادند. اگر آب می‌خواستند بلند می‌شدند می‌رفتند در آشپزخانه آب برمی‌داشتند. گاهی که ما منزل ایشان می‌رفتیم، ایشان بلند می‌شدند و می‌رفتند در آشپزخانه و میوه می‌آوردند و از ما پذیرایی می‌کردند، مگر این که ما مانع می‌شدیم و می‌گفتیم که ما خودمان جای آن را بلد هستیم و می‌رویم برمی‌داریم و می‌آییم. تا مطمئن نمی‌شدند که ما رقتیم و میوه را آوردیم نمی‌نشستند



آیت‌الله مصباح رضوان‌الله‌علیه در هیچ برهه‌ای از زندگی خود یک زندگی آرام و یکنواخت نداشتند؛ قبل از انقلاب بحث مبارزات بود و بعد از انقلاب هم جریان‌های مختلف فکری، مبارزات فکری، بحث‌های مدیریتی و مسافرت‌های مکرر بود. گاهی وقت‌ها مثلاً یک ماه اصلاً ایشان منزل نبودند و در تمام این فراز و نشیب‌ها والدہ معظمه ما حقیقتاً یک یار، همراه و مکمل برای حاج‌آقا بودند.

ایشان از اول زیارت تا آخر زیارت اشک می ریخت، می فهمیدیم یک خبری هست و ما در این حد نمی فهمیم. توسلات و نوع صحبتی که ایشان راجع به حضرات معصومین علیهم السلام می کردند، حالا چه در درس های اخلاق، در صحبت های عمومی یا در بحث های خصوصی که با افراد و یا خود ما می کردند، گاهی در بین این صحبت ها نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام و حتی راجع به حضرت معصومه سلام الله علیها، سفارشات می کردند و از آن ها به شکل عاشقانه ای صحبت می کردند.

فرهنگ پویا: ما علاقمندی داماد و عروس ها را هم نسبت به حاج آقا زیاد دیدیم، رابطه ای ایشان با آن ها چگونه بود که باعث می شد که این ها تا این اندازه به ایشان علاقه پیدا کنند؟

- تقریباً رفتار ایشان با داماد و عروس ها با رفتارشان با پسر و دختر خودشان هیچ فرقی نمی کرد. به همان اندازه محبت و صمیمیت داشتند که آن ها هم خود را عضو واقعی این خانواده احساس می کردند.

فرهنگ پویا: آیا اهل خرید هدیه برای بچه ها و عروس ها و داماد بودند؟

- بله زمانی که از مسافرت بر می گشتند حتما هدیه می آوردند. در یک برهه ای بعد از پیروزی انقلاب ایشان برای سرکشی به کشورهای مختلف، و تبیین گفتمان انقلاب اسلامی و پاسخ به شبهاتی که در این زمینه وجود داشت، مسافرت های زیادی به کشورهای مختلف داشتند. یک بار ایشان فرمودند به ۳۶ کشور جهان، از چین و ژاپن در شرق تا آرژانتین در غرب و از روسیه تا آفریقای جنوبی سفر کرده اند. در بازگشت از این سفرها، برای افراد خانواده یک هدیه ای هر چند کوچک تهیه می کردند و دست خالی نمی آمدند. معمولاً برای بعضی از مناسبت های مذهبی مثل عید غدیر نیز هدیه ای می دادند.

فرهنگ پویا: آیا در جشن تولد نوه ها شرکت می کردند؟

- اگر دیگران برای نوه ها به تناسب انتظاراتی که بچه ها داشتند جشن تولدی می گرفتند و به گونه ای بود که ایشان هم می توانستند شرکت کنند، ایابی نداشتند. و برای این که بچه ها خوشحال شوند هدیه هم می دادند.

فرهنگ پویا: در مباحث علمی و سیاسی تا چه اندازه آزاداندیش بودند و اجازه طرح نظرات مخالف را می دادند؟

- از خصوصیات بارز ایشان، چه در خانواده و چه نسبت به شاگردان و دوستان این بود که ایشان سعی می کردند که افراد در فکر کردن و تصمیم گیری ها مستقل بار بیایند و در مسائل علمی و تصمیم گیری های عملی سیاسی مقلد و وابسته به این و آن نباشند. لذا نه تنها اجازه می دادند که با ایشان مخالفت بشود، بلکه تشویق هم می کردند و گاهی وقت ها بچه ها با ایشان بحث های جدی علمی می کردند و حتی گاهی این بحث ها، طولانی و داغ می شد. ولی ایشان هیچ ایابی

نداشتند و تشویق هم می کردند. در پایان هم خیلی تمجید می کردند و مثلاً می فرمودند که شما خوب استدلال و فکر می کنید.

یک خاطره ای درباره انتقاد یکی از دوستان در موسسه دارم که برای خود من خیلی جالب بود. یکی از دانش پژوهان موسسه نامه ای خدمت ایشان نوشته بود و از برنامه ها و برخی مسوولان موسسه انتقاد کرده بود. نامه تندی هم بود و انتقادات زیادی کرده بود. آیت الله مصباح فرمودند که به معاونت پژوهش موسسه بگویند با بودجه موسسه قراردادی با ایشان تنظیم کنند و از ایشان بخواهند که نقدهای بیشتر، دقیق تر و مفصل تری داشته باشد و مشخص کند که چه عیب هایی در موسسه وجود دارد. شاید اگر ما بودیم مثلاً یک کاری می کردیم که آن شخص از موسسه بیرون برود و مزاحم ما نشود و بقیه را هم بدبین نکنند. در جنبه های دیگر هم مخصوصاً در مسائل علمی، کاملاً باز برخورد می کردند.

بعضی از درس های ایشان را دوستان پیاده می کردند بعد تدوین و منظم می شد و احیاناً نکاتی را باید اضافه می کردند. گاهی چند جلسه با حاج آقا راجع به آن سوالاتی که فکر می کردند لازم است اضافه شود بحث می کردند و آن مباحث را به مطالبی که در کلاس ها آمده بود اضافه می کردند. یک بار یکی از دوستانی که عهده دار تدوین کتابی شده بود در ضمن نوشته های خود یک سری حاشیه و نقد هم به فرمایشات آیت الله مصباح زده و در پاورقی با امضای خود آورده بود. نظر او این بود که این پاورقی هایی که در رد فرمایشات علامه بود در کتابی که به نام علامه بود چاپ شود! دوستان دیگر مخالف چاپ آن مطالب در کتاب حضرت استاد بودند و معتقد بودند ایشان باید نقدهای خود را جداگانه و در مقاله ای به نام خود چاپ کند. ولی آیت الله مصباح رضوان الله علیه فرمودند ایشان برای این نکاتی که یادداشت کرده زحمت کشیده و هیچ اشکالی ندارد در همان پاورقی به اسم خود ایشان چاپ شود. من ندیدم ایشان در مسائل علمی، روی نظر خود تعصب داشته باشد و نظر مخالف را برتابد، یا از اینکه کسی نظر مخالفی دارد ناراحت شود.

فرهنگ پویا: آیا رای ایشان با این نوع انتقادات تغییر می کرد؟

- روحیه ایشان این بود که اگر نکاتی مطرح می شد که به آن قبلاً توجه نداشتند یا استدلالی بود که واقعاً جای اشکالی در آن نبود می پذیرفتند. دأب ایشان این بود که تابع استدلال و تابع حق باشند.

فرهنگ پویا: آیا اهل مشورت بودند؟

- بله در مسائل مربوط به خانواده که زیاد اتفاق می افتاد، حتی گاهی راجع به بعضی از مسائل علمی هم برای این که ما را تربیت بکنند و ما را داخل آدم حساب کنند گاهی وقت ها یک مسئله علمی را هم مطرح می کردند که نظر شما چیست. رویه ایشان این گونه بود که تشکر هم می کردند. البته تا حدی که ما مغرور نشویم!

فرهنگ پویا: از وقتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.